

بحثهای منتشر نشده‌ای از استاد شهید مرتضی مطهری

تدوین و پاورقی از حجت‌الاسلام سید مصطفی محقق داماد

قسمت دوم تعارضات منطقی

پسای صدق و حمل و و اوجد بودن خاصیت مفهومی نسبت به لفظ در کار باشد که ما آن لفظ را موضوع قرار داده و چیزی را (اعم از مفهوم وجودی یا عدمی) بر او حمل کنیم و نسبت به او صدق فرض کنیم ولی بحسب تعریف دوم در یک طرف صدق و حمل و و اوجد بودن خاصیت مفهومی از مفهومات در کار است و در طرف دیگر نیست غالباً این اشتباه برای اشخاص رخ میدهد که موضوعی را مفروض بگیرند و آنگاه میگویند که این موضوع یا اینطور است و یا نیست و خیال میکنند که در اینجا از نوع دوران امر بین نفسی و اثباتی است که اجتماعشان و ارتفاعشان ممکن است و حال آنکه طبع سالبه حقیقی بطوری است که باید موضوع تحت سلب قرار بگیرد با ارتفاع موضوع نیز صادق است.

بسمه تعالی

حل این اشکال به این است که مفاد قضیه سالبه و نفی حقیقی که در برابر قضیه موجهه و اثبات حقیقی واقع میشود تشخیص داده شود. این اشکال مربوط به باب تناقض است و مغالطه اینجا از خلط و اشتباه بین آنچه نقیض است با آنچه نقیض نیست حاصل شده نقیض حقیقی هر چیزی رفع آن چیز است مثلاً نقیض «زید ایستاده است» زید ایستاده نیست، میباید یعنی به اینطور که نفی و سلب بر مفاد قضیه واقع شود و موضوع و محمول و نسبت تحت سلب واقع شود قضیه سالبه حقیقی مطابق آنچه محققین منطقین و فلاسفه و مخصوصاً ابن سینا و صدر المتألهین تحقیق و انتخاب کرده‌اند این است که سلب بر مفاد قضیه موجهه (مفاد تصویری نه تصدیقی) واقع میشود و حتی منطقین قدیم (۱) در این مطلب گرفتار اغلاط و اشتباهات زیادی شده‌اند در اینجا از قدما ابن سینا و از متأخرین صدر المتألهین تحقیق

اینکه در اشکال گفته شده اگر کلمه نامتجانس را متجانس بدانیم باید بخود حمل شود صحیح است زیرا متجانس همین است و البته اگر حمل کنیم قضیه حملیه ماصورت موجهه معدولة المحمول یا موجهه سالبه المحمول بخود میگیرد. قهراً بین مفاد کل قضیه و مفاد جزءش تنافی خواهد بود هر چند این تنافی از قبیل تنافی بین نقیض نیست و اما اینک در اشکال گفته شده اگر کلمه نامتجانس را نامتجانس بگیریم باید گفت نامتجانس نامتجانس است و چون بخود حمل شده متجانس میگردد اشتباه است زیرا اگر کلمه نامتجانس را نامتجانس بدانیم معنایش اینست که مفهوم عدم تجانس بر او حمل نمی‌شود و قضیه ماقضیه سالبه معدولة المحمول یا سالبه المحمول خواهد بود و ابتدا بخود حمل نشده نامتجانس بشود و معنای اینکه کلمه نامتجانس جزء دسته نامتجانس است این نیست که مفهوم نامتجانس بر او حمل میشود بلکه اینست که مفهوم نامتجانس بر او حمل نمی‌شود و نباید چنین برداشت کرد که اینک میگوئیم کلمه نامتجانس جزء دسته نامتجانس است پس خاصیت مفهوم عدم تجانس را به آن داده‌ایم و این مفهوم را بر او حمل کرده‌ایم زیرا چنانکه گفتیم پس از آنکه عدم تجانس بحسب تعریف آن است که متجانس نیست (بطور سلب بسیط) اینکه میگوئیم نامتجانس، نامتجانس یعنی مفهوم عدم تجانس بر او صادق نیست نه اینکه مفهوم عدم تجانس بر او صادق است پس لازم عدم تجانس، تجانس نیست، و اما اگر فرضاً ما تعریف غیر متجانس را به نحو ایجاب عدولی بگیریم لفظ متجانس، نه متجانس است و نه نامتجانس و ارتفاع این دو چون از قبیل نقیض نیستند اشکالی ندارد همانطور که گذشت چون در حکم ضدین هستند در هر مورد بحسب استقرار باید بدست آورید آیا ارتفاعشان جایز است یا جایز نیست.

والسلام

(۱) - برای روشن شدن این مسئله ما تحلیلی از قضایای سالبه

کافی در این مطلب کرده‌اند و مخصوصاً صدرا مغالطه‌ها و خطاهای برخی از متأخرین را در این مورد رفع کرد. بهر حال تناقض همواره بین شیء و رفع این شیء است و این هنگامی محقق است که ما عین آن چیزی را که متعلق حکم ایجابی قرار داده‌ایم متعلق سلب و رفع قرار داده‌ایم. در مورد سالبه حقیقی باید موضوع و محمول و نسبت را مورد علیه سلب و سلب را وارد بر آن بنمائیم، و در غیر این صورت نقیض واقعی نخواهد بود و اما اگر ما موضوع را در عرض سلب قرار دهیم و چنین اعتبار کنیم که این موضوع مستصف به این سلب است و یا اینکه مصداق این سلب است قضیه ما سالبه نخواهد بود بلکه یا موجهه معدولة المحمول است و یا موجهه سالبه المحمول. در مانحن فیه که میگوئیم لفظ یا متجانس است یا نامتجانس باید اول تعریف نامتجانس را مشخص کنیم. یکوقت است که مقصود ما از متجانس یعنی لفظی که دارای وصف عدم تجانس است و در این صورت تقسیم چنین میشود که لفظ یا دارای وصف متجانس است یا دارای وصف عدم تجانس و عبارت دیگر لفظ یا دارای این خصوصیت است که خاصیت مفهوم خود را دارد و مفهومش بر خودش حمل میشود و یا دارای این خصوصیت است که خاصیت نداشتن خاصیت مفهوم خود را دارد یعنی خاصیت حمل «عدم حمل مفهوم خودش بر خودش را دار است» در این صورت دوران امر بین نقیضین نیست بلکه شبیه دوران امر بین ضدین است که ممکن الاجتماع نیست و ممکن الارتفاع است. یکوقت مقصود ما این است که لفظ یا دارای خاصیت مفهوم خودش است یا نیست و عبارت دیگر یا مفهوم خودش بر خودش حمل میشود یا نمیشود که در دو صورت الفاظ را دودسته کرده‌ایم (متجانس و غیر متجانس) ولی غیر متجانس بحسب تعریف اول عبارت است از آنچه خاصیت مفهوم «نداشتن خاصیت مفهوم خود را» داشته باشد ولی بحسب تعریف دوم عبارت از آنچه مفهوم خودش بر خودش حمل نشود بحسب تعریف اول در هر دو صورت باید

و نظریاتی که در این رابطه اظهار شده است به اختصار مطرح میسازیم.

در منطق قضا یا به دو قسم کلی تقسیم شده است: موجه و سالبه. در مورد قضایای موجه حکم ذهن واضح است، زیرا گاهی ثنائی است و گاهی ثلاثی. در قضایای ثنائی ذهن حکم میکند، به وجود موضوع. مثل آنکه میگوید زید موجود زید هست. و در قضایای ثلاثی، ذهن حکم میکند به وجود چیزی برای موضوع مثل آنکه میگوید: زید قائم زید ایستاده است. در قضایای سالبه، ذهن چه میکند؟ در اینجا چند نظریه معروف است.

۱- قضایای سالبه، همانند قضایای موجه است و تنها فرق میان آنها در ناحیه محمول است در قضایای موجه همواره یک امر ثبوتی بعنوان محمول با موضوع منسب میشود و در قضایای سالبه یک امر عدمی یا موضوع انتساب و ارتباط پیدا میکند. مثلاً وقتی میگوئیم زید ایستاده نیست یعنی زید نا ایستاده است. این نظریه از طرف مستطین رد شده است. زیرا در قضیه زید نا ایستاده است، سلب جزء محمول است و به اصطلاح منطق موجهه معدولة المحمول است. و حال اینکه سالبه بودن قضیه مربوط به ماوراء موضوع و مجهول قضیه است.

۲- فرق میان قضایای موجه و سالبه در نسبت است نه در موضوع و نه در محمول، در ماوراء آندواست. پیروان این نظریه میگویند: الربط علی قسمین، ربط ایجابی و ربط سلبی آنجا که میگوئیم: زید ایستاده است ربط ایجابی است و آنجا که میگوئیم زید ایستاده نیست ربط سلبی است.

بنا بر این نظریه مفاد قضیه سالبه «السلب الربط» است یعنی ربط بودن سلب این نظریه در نزد بسیاری از دانشمندان اسلامی مورد قبول است، از جمله مرحوم آیتالله بروجردی قدس سره بر این نظریه تکیه داشتند.

۳- در مقابل این دو نظریه نظر سومی وجود دارد که بوعلی و صدر المتألهین بر آن متکی هستند. میگویند ما دو گونه ربط نداریم، بلکه همیشه ربط و نسبت یک گونه است و تفاوت سالبه و موجه ربطه و نسبت نیست بلکه در هر دو جا نسبت ایجابی است ولی تصویری نه تصدیقی.

قضیه یا تصدیق، قضیه میشود و گر نه قبل از تصدیق تصویری نیست.

حال پس از تصور زید ایستاده یکوقت است که تصدیق میکنیم این رابطه را در خارج آنوقت می‌گوئیم زید ایستاده است. که ایقاع النسبه است و یکوقت است که وجود این رابطه را در ظرف خارج تصدیق نمی‌کنیم، بلکه رفع میکنیم، میگوئیم: زید ایستاده نیست که زید ایستاده تحت نفسی و سلب قرار میگیرد. سلب، محمول را از موضوع نفی میکند. نه اینکه خودش جزء و یکی از ارکان قضیه باشد. پس در قضیه موجهه ایقاع النسبه الا ایجابیه است و در قضیه سالبه رفع النسبه الا ایجابیه است.